



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰) أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيداً يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۵۲) وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَعْثَةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۳) يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۵۴) يَوْمَ يَعْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۵)﴾

سرّ تکرار مطالب آیات ۳۲ و ۳۳ سوره عنکبوت

بخشی از مطالبی که مربوط به آیات قبل است این است که در آیه ۳۲ و ۳۳ سه مطلب در اثر اهمیتی که بود تکرار شد تنها کلمه «غابری» تکرار نشد آن مطالب سه گانه نجات حضرت لوط و نجات اهل بیت لوط و هلاکت همسر لوط این سه مطلب هم در آیه ۳۲ آمده هم در آیه ۳۳ این چنین نیست که فقط کلمه «غابری» تکرار شده باشد و چون این فرستاده‌ها با حضرت ابراهیم (سلام الله علیه) از يك طرف، با خود حضرت لوط (سلام الله علیه) از طرف دیگر گفتگو داشتند برای اهمیت این مطلب این مطالب سه گانه در آیه ۳۲ و ۳۳ تکرار شد.

تبیین لغوی و اصطلاحی جدال

مطلب دیگر اینکه، اینکه فرمود جدال، لغتاً یعنی طنابی که آدم محکم می‌بافد می‌گویند این جدل است یعنی قتل محکم است ولی در اصطلاح عامّه مردم و همچنین در اصطلاح خواص یعنی منطق، گفتگوهایی که برای انصراف

مخاطب از آن روش به عمل می‌آید را می‌گویند جدال، پس يك معنای عام لغوی دارد يك معنای اصطلاحی، گرچه بین آنچه در اصطلاح عام یعنی توده مردم مطرح است و اصطلاح منطقی فرق است چه اینکه بین آنچه به عنوان مصطلح منطق است و آنچه به عنوان مصطلح قرآن کریم است باز فرق است ولی بالأخره جدال در این است که يك سلسله اصول مشترك و مقبولى بين طرفين باشد (يك) و این مورد گفتگو قرار بگیرد (دو) و هدف مجادل هم این باشد که طرف را از آن مذهبش منصرف کند (سه) این عناصر چندگانه در جدال معهود است.

دو عنصر محوری جدال احسن در قرآن

در قرآن کریم فرمود شما جدال احسن کنید اگر شما بخواهید جدال کنید در سوره «نحل» فرمود: ﴿وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۱ آنها اگر بخواهند حمله کنند و جدال کنند شما مواظب باشید که منحصرأً به طریق حُسنا جدال کنید ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۲ جدال احسن چه به صورت مثبت که در سوره «نحل» آمده چه به صورت حصر که در سوره «عنکبوت» که محل بحث آمده است این دو عنصر محوری را دارد یکی خوب حرف زدن، یکی حرف خوب زدن؛ خوب حرف زدن همان است که فرمود: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا﴾^۳ حرف خوب زدن همان است که فرمود: ﴿وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾^۴ حرف متقن، حرف محکم، حرف مبرهن، قول ثقیل است يك وقت است حرفی است انسان می‌زند که این حرف درباره دیگری است و این شخص را حد می‌زنند برای اینکه قذف کرده است يك وقت است همین حرف را دیگری با دلیل می‌زند آن متهم را حد می‌زنند شهادت و قذف هر دو يك سخن می‌گویند هر دو می‌گویند «الزید زان» اما آنجا که شهادت است مشهود علیه را حد می‌زنند آنجا که حرف، بی دلیل است برهانی ندارد شاهی ندارد گوینده را حد می‌زنند بین قذف و شهادت این فرق جوهری است ما در جدال

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۴۶.

۳. سوره طه، آیه ۴۴.

۴. سوره احزاب، آیه ۷۰.

موظفیم هم خوب حرف بزیم هم حرفِ خوب حرفِ بزیم خوب حرف زدن به رعایت کردن آداب فصاحت، بلاغت و رعایت ادبی و ادب، حرفِ خوب زدن حرفِ مبرهن زدن پس ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا﴾ یعنی خوب حرف بزید ﴿وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ یعنی حرفِ خوب بزید.

داشتن پیش فرض مشترك، لازمه محققانه بودن جدال

پرسش: در سوره «لقمان» آمده که ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾.^۵

پاسخ: در سوره مبارکه «حج» هم این دو آیه آمده بود که قبلاً بحث شد جدال بغیر علم می شود باطل در سوره «حج» آیه سه و آیه هشت آنجا مشابه یکی از همین آیاتی است که در سوره «لقمان» آمده در سوره مبارکه «لقمان» يك مطلب است در سوره مبارکه «حج» جامع تر، مفصل تر آیه سه و آیه هشت است فرمود اگر تابعی محقق باش، متبوعی محقق باش، امامی محقق باش، مأمومی محقق باش اگر بخواهی از کسی پیروی کنی باید تحقیق باشد بخواهی رهبری کنی باید محققانه باشد که فرق آیه سه و آیه هشت سوره مبارکه «حج» قبلاً گفته شد.

فرق گفتمان دینی در جدال با کفایت مذاکرات

پس گاهی يك سلسله اموری است که يك جانبه است یعنی از این طرف يك سلسله امور دارند از آن طرف يك سلسله در اینجا سخن از جدال نیست اینجا پیشنهاد کفایت مذاکرات است این ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾^۶ این پیشنهاد کفایت مذاکرات است یعنی دیگر جای جدال نیست این گفتمان و گفتگوی دینی و اینها نیست اما در گفتگوی دینی يك دستور جلسه می خواهد اگر بنا شد که دو گروه با هم بنشینند بحث کنند دستور جلسه ای می خواهد آن دستور جلسه این است حکم قرآن و تورات اصیل و انجیل اصیل یکی است، خدا، خدای ما و خدای

۵. سوره لقمان، آیه ۲۰.

۶. سوره کافرون، آیات ۱ - ۶.

شماست یکی است ما مألوه و مربوب اوییم بین ما و شما فرقی نیست بعد از مسئله اعتقادی نوبت به عمل می‌رسد ما و شما در برابر خدا منقادیم این امور چهارگانه دستور جلسه است نه اینکه این امور چهارگانه را طرفین قبول دارند اگر طرفین قبول داشته باشند که دیگر جدال نیست نه اینکه از همان اول یکی را این قبول دارد یکی را آن قبول ندارد این می‌شود ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ این دیگر جدال نیست می‌گویند شما هر مذهبی که دارید ما هر مذهبی که داریم قرار ما این باشد که روی این امور چهارگانه بحث بکنیم بحث ما هم درباره تورات اصیل است نه تورات محرف، انجیل اصیل است نه انجیل محرف ﴿مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ﴾^۷ نه «ما حرّقتم» پس این امور چهارگانه دستور جلسه است آن وقت دستور جلسه سامان‌پذیر است انسان گفتگو می‌کند یا به نتیجه می‌رسد یا به نتیجه نمی‌رسد فرمود اگر شما دستور جلسه عالمانه داشتید و به طریق حُسن و به جدال احسن جدال کردید نتیجه‌ای دارد هم بعضی از داوران از بیرون ایمان می‌آورند هم برخی از اهل کتاب ایمان می‌آورند خب يك عده هم ایمان نمی‌آورند اگر چنین جدال احسنی کردید ﴿فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ﴾^۸ از این مشرکینی که در جلسه نیستند ولی ناظر این مجادله هستند آنها هم ﴿يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ يك عده هم ایمان نمی‌آورند بنا نیست که در تمام گفتگوها همیشه طرفین به يك سَمَت سوق داده بشوند.

امکان تحریف «ما أنزل الله» سرّ دعوت قرآن بر محوریت تورات و انجیل اصیل

پرسش: «ما أنزل الله» قابل تحریف است؟

۷. سوره آل عمران، آیه ۱۹۹.

۸. سوره عنکبوت، آیه ۴۷.

پاسخ: بله دیگر «ما أنزل الله» قابل تحریف است، تحریف کردند، فرمودند آنچه وجود مبارك موسى و هارون (سلام الله علیهما) آوردند آن حق است اما اینکه ﴿يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾^۱ ما به آن ایمان نمی آوریم ما به چیزی ایمان می آوریم که خدا بر موسای کلیم و هارون (سلام الله علیهما) نازل کرده. پرسش: آنچه هست محرف است.

پاسخ: نه، برخی از آن اصول بود لذا در قرآن فرمود: ﴿فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَائْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾^۲ به علما و اهبار اهبار فرمود این نسخه های خطی در خانه های شما هست بیاورید ببینید حرف ما درست است یا نه شما همه را که پنهان کردید و تفسیر انجیل را هم که منحصر به خودتان می دانید به کسی هم اجازه نمی دهید ﴿فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَائْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾^۳ خب حالا برخی از امور را ممکن است تاکنون تحریف کرده باشد ولی قبلاً داعی بر تحریف نبود با وجود اسلام و ظهور اسلام که آثار وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ظهور کرده است اینها تحریف کردند احکام را تغییر دادند ولی برای توده مردم اما آن نسخه های اصلی هنوز بود فرمود آن نسخه ها را در بیاورید ببینید همین که ما می گوییم هست یا نه، ما که تورات را ندیدیم ما که انجیل را ندیدیم در عمرمان ندیدیم ﴿قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَائْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾^۴ خب همان را کتمان کردند بنابراین يك اصول مشترکی ما داریم که دستور جلسه است این دستور جلسه غیر از پیشنهاد کفایت مذاکرات است دستور جلسه غیر از اینکه نتیجه را ما قبل از شروع جلسه اعلام بکنیم بگوییم این چهار امر مورد قبول طرفین است خیر این چهار امر مورد دستور جلسه است. در جریان جدال وقتی به این نتیجه رسید فرمود اینها در جدال ماندند سه گروه شدند مشرکین اهل حجاز آنها که بالأخره بر اساس فطرت توحیدی مانده بودند ایمان آوردند منصفان اهل کتاب ایمان آوردند که ﴿مِنْ

۱. سوره بقره، آیه ۷۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۳.

أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ^۱ آن متعصّبان و متحجّرانشان جحد انکار کردند ﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ﴾^۲ یکی، ﴿إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾^۳ دوتا.

ناتوانی اهل کتاب در جدال و روی آوری به سوی معجزه

بعد بهانه آوردند گفتند معجزه‌ای نظیر معجزه حضرت موسی و حضرت عیسی که محسوس باشد بیاورید فرمودند معجزه آوردن که دست ما نیست که ما هر روز منتظر باشیم ببینیم شما چه پیشنهاد می‌دهید معجزه را ذات اقدس الهی می‌آورد (يك) خدا قدرتی در ما ایجاد می‌کند (دو) اگر آن قدرت را داد عملاً و اذن را داد علماً «دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد»^۴ این درباره اصل معجزه که ما مگر قرآن را خودمان آوردیم که حالا معجزه را خودمان بیاوریم مگر دعوای نبوت را خودمان داشتیم که حالا خودمان معجزه بیاوریم ما حرفی زدیم از طرف دیگری معجزه را هم باید دیگری بگوید اگر ما داعیه‌ای داشته باشیم بگوییم ما این علم را داریم بله شما حق دارید از ما دلیل طلب کنید اما ما که خودمان نگفتیم پیغمبریم به ما گفتند بگو پیغمبری ما هم گفتیم چشم، به ما هم باید معجزه بدهند ما هم می‌گوییم چشم.

تشبیه تصرف انسان کامل در معجزه به تصرف نفس در بدن

منتها در موقع معجزه نفس مبارك آن انسان کامل نسبت به آن قلمرو رسالتش یا مطلقاً، به منزله نفس انسان است نسبت به بدن، همان‌طوری که بدن هر کسی به اذن خدا در اختیار روح آن بدن است انسان خواست بدنش را حرکت بدهد از جایی به جایی ببرد می‌تواند دستش را حرکت بدهد پایش را حرکت بدهد زبانش را حرکت بدهد اعضا و جوارح خود را حرکت بدهد به اذن خدا، اینهایی که می‌پرند بالأخره این هشتاد کیلو را از جایی به چند

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۳.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۴۷.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۴۹.

۴. دیوان حافظ، غزل ۱۴۳.

متر آن طرف تر پرت می‌کند بالأخره این روح قوی است که این بدن را پرت می‌کند آن طرف، يك انسان در حال عادی شصت کیلوست به طور عادی هفتاد کیلوست کسی می‌تواند این را بغل کند و جابه‌جا بکند اما در دعوا و عصبانیت هفت، هشت نفر می‌خواهند این را تکان بدهند نمی‌توانند این قدرت برای آن روح است نه برای این بدن، این بدن اگر این طور بود خب چطور قبلاً در حال عادی يك نفر او را کاملاً جابه‌جا می‌کرد اما حالا که عصبانی شد در دعوا هفت، هشت نفر می‌خواهند این را تکان بدهند نمی‌توانند این قدرت روح است که این بدن را که هفتاد، هشتاد کیلوست یا هفت، هشت متر پرت می‌کند آن طرف مثل اینها که می‌پرند یا در دعوا قابل حرکت نیست بالأخره روح، سلطان بدن است و بدن را اداره می‌کند آن ولیّ الله که جانِ جانان است نسبت به کلّ نظام این طور است این نظام به منزلهٔ بدن اوست به منزلهٔ دست و پا و چشم اوست هر عضوی از اعضای این جهان را به اذن مدیر کل و ربّ کل بخواهد حرکت بدهد حرکت می‌دهد.

نمونه‌ای از تصرف اعجازی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم)

این بیان نورانی حضرت امیر را که بارها ملاحظه فرمودید در نهج‌البلاغه در آن خطبه «قاصعه» هست حضرت فرمود در مکه عده‌ای آمدند گفتند تو اگر معجزه بیاوری ما ایمان می‌آوریم فرمود چه کار کنم فرمود این درختی که آنجاست دستور بدهید نیمی از آن درخت بماند نیمی بیاید نزد تو، وجود مبارك حضرت امیر می‌فرماید حضرت همین کار را کرد یعنی درختی که آنجا ایستاده بود این درخت دو نیم شد نیمی ماند و نیمی از آنجا حرکت کرد آمد خدمت حضرت، بعد عرض کردند دوباره دستور بدهید این نیم درخت برود سر جایش، همین کار را هم وجود مبارك حضرت کرد و مع ذلك گفتند این سحر است خب «مَنْ اصدق من العلیّ قولاً» این بیان حضرت امیر است در نهج‌البلاغه در خطبه «قاصعه» خب این کارها را به اذن خدا کردند نفسِ انسان کامل نسبت به جهان به اذن الله به منزله نفس خود انسان است نسبت به بدن حالا اگر نبیّ غیر مرسل بود محدود است اگر نبیّ مرسل بود محدود

نیست کلّ عالم است، بدن ما در اختیار ماست به اذن چه کسی؟ به اذن خدا، اگر ذات اقدس الهی یکی از این ذرات را بردارد انسان فلج می‌شود نمی‌تواند دستش را تکان بدهد نمی‌تواند زبانش را تکان بدهد این چنین نیست که بدن - معاذ الله - در اختیار ما باشد چه خدا بخواهد چه نخواهد، یکی از این ذرات اگر از بین رود انسان نمی‌تواند، در این سکنه‌های مغزی - معاذ الله - همین‌طور است، پس به اذن خدا نفسِ انسان بر بدن او مسلط است فعال ما یشاء است به اذن خدا نفس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) در کلّ عالم چون جان جانان‌اند مؤثرند به اذن خدا.

پاسخ پیامبر به درخواست معجزه و شاهد آوردن بر آن

فرمود ما که بالذات این کار را نداریم بالأخره ما از طرف ذات اقدس الهی مأذونیم، مگر ما خودمان گفتیم پیغمبریم ما که خودمان نگفتیم پیغمبریم خدا به ما فرمود برو گفتیم چشم، معجزه بیاور می‌گوییم چشم، تا دستور نداد قدرت نداریم هذا أولاً و ثانیاً چه معجزه‌ای بالاتر از این قرآن، اگر عصای موسی می‌خواهید خب آن در یک زمان خاص بود و اگر خَسف قارون را می‌طلبید آن در زمینِ مخصوصی بود ما معجزه‌ای آوردیم که زمان و زمین نمی‌شناسد همه جا با شماست این قرآن معجزه است می‌گویید نه، مثل این بیاورید.

مراد از شهید بودن خدا در آیه ﴿قُلْ كَفَى بِاللّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيداً﴾

شما می‌خواهید بگویید که به چه دلیل این معجزه است من می‌گویم من شاهد دارم این شاهد دارم آن نیست که جناب زمخشری در کشاف معنا کرده زمخشری آیه ۵۲ همین سوره «عنکبوت» را ﴿قُلْ كَفَى بِاللّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيداً﴾ را این‌طور معنا کرده که ما حجّت خدا را ابلاغ کردیم خدا شاهد است که من وظیفه خودم را انجام دادم و خدا شاهد است که شما وظیفه‌تان را انجام ندادید^۱ این مطلب، حق است ولی با سیاق آیات هماهنگ نیست سیاق

آیات این است که اینها معجزه خواستند ذات اقدس الهی به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود بگو اولاً معجزه به اذن خداست و ثانیاً ما معجزه آوردیم و دلیل اینکه ما از طرف خدا هستیم خدا شهادت داد که من از طرف او هستم چرا؟ برای اینکه امضای او، نامه او، پیام او دست من است اگر کسی بگوید من از طرف فلان حاکم آمدم خط آن حاکم، امضای آن حاکم، پیام آن حاکم دست این باشد خب آدم باور می‌کند. فرمود من شاهد دارم که من از طرف خدا آمدم برای اینکه حرف خدا دست من است می‌گویید حرف خدا نیست مثل این بیاورید، این بخش پایانی سوره مبارکه «رعد» همین است آیه پایانی سوره مبارکه «رعد» یعنی آیه ۴۳ این است: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا﴾ کفار می‌گویند تو پیامبر نیستی بسیار خب، بگو من پیامبرم چرا؟ برای اینکه امضای خدا، نامه خدا، نام خدا، دستور خدا، کلام خدا در دست من است ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾.

سرّ ناتمامی دیدگاه زمخشری در تفسیر آیه شهادت

معنای ﴿شَهِيدًا﴾ این نیست که خدا می‌داند این پیشنهاد کفایت مذاکرات است اینکه استدلال نیست کفار می‌گویند تو پیغمبر نیستی، این بگوید خدا می‌داند من پیغمبرم اینکه احتجاج نشد این شهادت به معنای علم نیست این شهادت به معنی گواهی است کفار می‌گویند تو پیغمبر نیستی از طرف خدا نیامدی فرمود بگو خدا گواهی داد که من از طرف او آمدم برای اینکه این کتاب دست من است این نامه اوست این امضای اوست این پیام اوست می‌گویید نه، مثل این بیاورید ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ این ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ هم که بر وجود مبارك حضرت امیر تطبیق شده است^۲ علمای شما هم می‌دانند نه اینکه خدا می‌داند من پیامبرم خب این چه حجّتی است؟! آنها می‌گویند تو پیغمبر نیستی این می‌گوید خدا می‌داند من پیغمبرم اینکه احتجاج نشد آنها می‌گویند تو پیغمبر نیستی از طرف خدا نیامدی ایشان می‌گویند نه، خدا شهادت می‌دهد من پیامبرم برای اینکه نامه‌اش را به من

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹؛ الامالی (شیخ صدوق)، ص ۵۶۵.

داد، کلامش به دست من است این آیه محلّ بحث سوره مبارکه «عنکبوت» یعنی آیه ۵۲ همان آیه ۴۳ سوره مبارکه «رعد» است که احتجاج الهی است ﴿قُلْ كَفَى بِاللّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيداً﴾ خدا عالمِ سماوات و ارض است و ما را فرستاده برای هدایت شما نامه خودش هم به دست ما داده ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ اینها خاسرند و گرنه آنهایی که «امنوا بالحق»، نظیر آنچه در سوره مبارکه «بقره» بخش گذشت ﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنُتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا﴾^۳ آنها هستند که اهل نجات و اهل فلاح و رستگاری‌اند.

تبیین عدم کفایت عقل نظری در پذیرش حق

پرسش: ... پاسخ: آن در بحث‌های قبل روشن شد که علم، مستلزم عمل نیست وجود مبارک موسای کلیم در همان سوره «اسراء» دارد که به فرعون فرمود: ﴿لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائرٍ﴾^۴ خب برای تو ثابت شد اینها معجزه است چطور ما عالم بی‌عمل داریم بارها قبلاً مکرّر گذشت چون مشکل روز ماست چطور ما عالم بی‌عمل داریم یعنی ممکن است کسی قرآن را خوب بفهمد تفسیر کند سخنرانی خوب بکند ولی ناحرم را هم نگاه کند چرا؟ برای اینکه علم يك چیز دیگر است يك متولّی دارد که مسئول اندیشه است تصمیم، عزم یعنی عزم، جزم یعنی جزم بینشان بسیار فرق است نیت داریم و اراده داریم و متولّی اینها که انگیزه است جزم داریم و تصور داریم و تصدیق داریم و قیاس اقترانی و استثنایی و اندیشه داریم که مسئول چیز دیگر است اگر انسان، وارسته باشد بین اندیشه و انگیزه جمع می‌کند می‌شود عالم عادل و اگر کاسب‌کار باشد عالم بی‌عمل است بین دستگاه جزم و دستگاه عزم گاهی مانند بین الأرض و السماء فاصله است وجود مبارک موسی فرمود آخر برای تو روشن شد دو دوتا چهارتا، چرا ایمان نمی‌آوری این ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ﴾^۵ برای این است که جحد،

۳. سوره بقره، آیه ۱۳۷.

۴. سوره اسراء، آیه ۱۰۲.

۵. سوره نمل، آیه ۱۴.

انکار برای عقل عملی است یعنی آن «ما عُبِدَ به الرحمن و اکتسب به الجنان»^۶ حضرت امیر فرمود این اسیر شده «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ»^۷ در جهاد درونی هوس این دستگاه اراده را به اسارت گرفته، خب اگر پای کسی فلج شد یا به زنجیر بسته شد شما به او دوربین بده میکروسکوپ بده تلسکوپ بده عینک بده او به خوبی مار و عقرب را می بیند او در دیدن مار و عقرب که مشکلی ندارد ولی نمی تواند فرار کند برای اینکه پایش بسته است حضرت امیر فرمود مشکل این بنده خداها علم نیست که شما مرتب آیه بخوانی، مشکل اینها این است که در جهاد نفس این هوس آن متولّی اراده و نیّت را به اسارت گرفته «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ» آن وقت خوب سخنرانی می کند خوب مقاله می نویسد خوب حرف می زند مثل اینکه کسی دوربین گذاشته عینک گذاشته از دور و نزدیک مار و عقرب را می بیند و خبر هم می دهد خب بله، اما نمی تواند فرار کند چون چشم فرار نمی کند پا فرار می کند پا بسته است حضرت فرمود مواظب باشید در جریان جهاد نفس این به اسارت نرود اول کاری که آن شیطان می کند این را به بند می کشد «أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا».

فرمود: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا﴾ این دلیل ماست، البته او عالم سماوات و ارض هم است و آنها که ایمان نیاوردند خسارت دیده اند.

بهانه تراشی اهل کتاب به آمدن عذاب از یأس در جدال

اینها وقتی به ستوه آمدند حرفی برای گفتن ندارند گاهی به انبیایشان می گویند شما ما را خسته کردی از بس گفتی ﴿يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَكُثِرَتْ جِدَالُنَا فَاتِّبْنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾^۸ اگر راست می گویند عذاب بیاید گاهی این طور حرف می زنند یا گاهی تعبیراتشان این است که ﴿كُفَّاءٌ مِنَ السَّمَاءِ﴾ بیاید اصحاب ایکه به پیامبرشان

۶. الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

۷. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱.

۸. سوره هود، آیه ۳۲.

می گفتند: ﴿فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ﴾^۹ نظیر آنچه در اسلام برخی ها به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گفتند: ﴿إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^{۱۰} فرمود اینها ﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ﴾ ولی عذاب حسابی دارد کتابی دارد مادامی که شخص پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حضور دارد عذاب استئصال نمی آید و از طرفی مادامی که مثلاً در حضور حضرت اند باز هم عذاب نمی آید اینها یا نسبت به عذاب دنیایی عجله دارند یا نسبت به عذاب آخرت و قیامت شما ببینید کلّ عالم نسبت به مسئله قیامت اصلاً قابل حساب نیست این ﴿ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾ مثل کسی که در بازار اقتصاد يك مقدار پول خُرد در جیبش است اینکه اهل تجارت نیست فرمود: ﴿فَأَعْرِضْ عَنْ مَن تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾^{۱۱} ما در برابر خود این حوادث دنیا و این راه شیری و اینها مانده ایم چه رسد به مسئله ابد، الآن این ستاره ای که ما شبها می بینیم الآن معلوم نیست اینجا باشد این نورش میلیون ها سال قبل حرکت کرده تازه به ما رسیده این تازه برای این ستاره هاست که الآن وضعش معلوم نیست کجا رفته باشد ما که وضعمان نسبت به این مجموعه این طور است که «كحلقة في فلات» نسبت به ابد چه عجله ای داریم، فرمود نسبت به عذاب دنیا عجله می کنند عجله شان بیهوده است نسبت به عذاب آخرت عجله می کنند الآن اینها در عذاب اند خیلی ها همان طور که ﴿أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ﴾^{۱۲} الآن هم «فالنار محيطة بهم» الآن هم در جهنم اند دفعتاً می فهمند دارد گُر می گیرد می بینید این تعبیر استعجال را هم درباره عذاب دنیا بیان کردند هم درباره عذاب آخرت ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ﴾ ولی هر چیزی حسابی دارد کتابی دارد گاهی فرزندان صالح از اینها باید به دنیا بیایند ﴿وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ﴾ و اگر نوبت فرا رسید ﴿وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ اینکه می گویند فلان کس را بهتان زدند بهتان برای اینکه

۹. سوره شعراء، آیه ۱۸۷.

۱۰. سوره انفال، آیه ۳۲.

۱۱. سوره نجم، آیات ۲۹ و ۳۰.

۱۲. سوره بقره، آیه ۸۱.

انسان کاری که نکرده به او بگویند این مبهوت می شود این را می گویند بهتان فرمود: ﴿فَتَبَهُتُّهُمْ﴾ در بخش های دیگر قرآن دارد عذاب الهی ﴿بَعْتَهُ﴾ می آید ﴿فَتَبَهُتُّهُمْ﴾^{۱۳} اینها را مبهوت می کند دفعتاً غافلگیرشان می کند خبر نمی کنند که فلان ساعت می آید!

پرسش: استاد در ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ﴾ در واقع باطل چیزی نیست که اینها به آن ایمان بیاورند.

پاسخ: این اوئان و اصنامی که هست واقعش فرمود: ﴿أَتَجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ﴾ که مسماً ندارد فرمود مجادله می کنید با ما ﴿فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا﴾^{۱۴} مثلاً شما کلمه رب را می گویند این رب لفظی است که شما می گویند ما هم می گوئیم، مفهومی دارد که شما هم می فهمید ما هم می فهمیم این مفهوم را ما بر ذات اقدس الهی تطبیق می کنیم این اسم می شود بامسما شما همین مفهوم را بر صنم و وثن تطبیق می کنید این زیرش خالی است ﴿فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا﴾ اسم خالی است شما هر چه بگردید می بینید در بتکده رب پیدا نمی کنید به همین وهم و خیال شما ایمان دارید لذا فرمود: ﴿فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا﴾ این نامی است ﴿مَا نَزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾^{۱۵} دلیلی ندارید که این اسم، مصداق دارد بلکه دلیل دارید که این اسم، مصداق ندارد اسم بی مسماست اینجا هم همین طور است باطل معنایش همین است.

تفهیم عذاب فعلی تبهکاران با روایتی از علی (علیه السلام)

فرمود درباره آخرت ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ﴾ که خب حالا عذاب قیامت بیاید اینها خیال می کنند که عذاب قیامت هم تعیینش به دست اینهاست یا مثلاً تاریخ زمانی و زمینی برمی دارد در حالی که ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ آیاتی که مربوط به محیط بودن جهنم است دو طایفه است يك طایفه مقید است نظیر همین طایفه که

۱۳. سوره انبیاء، آیه ۴۰.

۱۴. سوره اعراف، آیه ۷۱.

۱۵. سوره اعراف، آیه ۷۱.

دارد ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ * يَوْمَ يَعْلَسُهُمُ الْعَذَابُ ﴿ ظاهرش این است که جهنم در قیامت، محیط به اینهاست طایفه دیگر مطلق است که جهنم ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ ظاهر مشتق هم این است که متلبس بالحال است استعمال مشتق در آینده، مجاز است عندالكل درباره «ما انقضى عنه المبدأ» محل اختلاف است خب جهنم محیط به کافرین است این دو طایفه از آیات مثبتان اند دلیل بر تقیید نیست برخی ها هم اکنون در جهنم اند منتها عاملی می خواهد که نشان بدهد يك بيان لطیفی را مرحوم علامه امینی (رضوان الله علیه) در کتاب شریف الغدير از وجود مبارك حضرت امیر (سلام الله علیه) نقل می کند که در زمان سومی کسی جمجمه سرد کافری را آورده در حضور عثمان گفت شما می گوئید کفار در جهنم اند و من دست زدم روی این سر، این سر سرد است اثری از حرارت نیست خب آنها که اهل این معارف نبودند به وجود مبارك حضرت امیر مراجعه شد برخی ها ادب را رعایت می کردند می رفتند خدمت حضرت امیر (سلام الله علیه) برخی ها هم این را رعایت نمی کردند حضرت را می آوردند خب آن انسان کامل برای حفظ آن موقعیت و وحدت خیلی از کارها را می پذیرفت وقتی حضرت تشریف آوردند به مُسْتَشْكِل گفتند: «أعد المسألة» این مستشکل گفت که شما می گوئید کفار بعد از مرگ در جهنم برزخی اند این هم سر يك کافر است و این سر، سرد است حضرت دستور داد زند و مسعار حاضر کنید حاضر کردند به هم زد جرقه پیدا شد فرمود دست بزن این زند هم سرد است این مسعار هم سرد است گفت بله سرد است، فرمود آتش در درون این است شما بیرون را دست می زنی می گویی خبری نیست از درون چه خبر داری. ۱۶

قیامت صحنه بروز عذاب الهی نه حدوث آن

بر اساس این موردی که مرحوم امینی (رضوان الله علیه) نقل کرده الآن جهنم محیط به کافرین است بله ظهورش مربوط به صحنه قیامت است قیامت ظرف ظهور این حقایق است نه ظرف حدوث این حقایق اگر فرمود: ﴿يَوْمَ لَا

تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ^{۱۷} یعنی الیوم - معاذ الله - امر لغير الله است فردا لله است یا نه، فردا روشن می شود که در کلّ عالم «الأمر لله» فردا یعنی قیامت ظرف ظهور این معارف است نه ظرف حدوث این معارف بر اساس آن جهت، باطناً جهنم محیط به کافرین است ولی ظهورش البته مربوط به قیامت است فعلاً آراماند اگر باطن را بخواهیم این کسی که از منزل تا مغازه یا از مغازه تا منزل کارش رباخواری و امثال ذلك است این ﴿يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ﴾^{۱۸} بخواهد روشن بشود برای همه البته به قیامت مربوط است اما این چنین نیست که الآن در روح و ریحان باشد قیامت ببردش جهنم، باطن گناه حقیقتاً نار است باطن گناه حقیقتاً سمّ است.

تبیین چگونگی احاطه عذاب الهی

پرسش: ... پاسخ: بله، یکی مربوط به عذاب قیامت است یکی مربوط به عذاب دنیا آن ﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ﴾ مربوط به دنیاست نظیر آنچه اصحاب ایکه گفتند: ﴿فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ﴾^{۱۹} در اسلام هم بعضی ها گفتند: ﴿أَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ اثْبِتْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^{۲۰} یا ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾^{۲۱} از این قبیل است استعجال دوم درباره عذاب آخرت است ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ﴾ اما ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ چه وقت ظاهر می شود؟ ﴿يَوْمَ يَعَشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ اینکه - معاذ الله - دارد ﴿فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾^{۲۲} این است دیدید این تنورها برای اینکه خوب آن نان یا غیر نان کاملاً داغ بشود این را چه کار می کنند این را پر از آتش می کنند درش را می گذارند این طباق است چون جهنم به صورت يك اتاق ترسیم شده است اتاق سقف دارد و کف دارد از بالا و پایین بسته است در جهنم را هم می بندند که کسی بیرون نیاید در بهشت باز است با اینکه

۱۷. سوره انفطار، آیه ۱۹.

۱۸. سوره الرحمن، آیه ۴۴.

۱۹. سوره شعراء، آیه ۱۸۷.

۲۰. سوره انفال، آیه ۳۲.

۲۱. سوره معارج، آیه ۱.

۲۲. سوره هزده، آیه ۹.

کسی بیرون نمی‌آید اما باز بودن در، خودش يك نحو نعمت و آزادی است ﴿مُفْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ﴾^۱ نه بیگانه مجاز است به بهشت برود نه آشنا از بهشت بیرون می‌آید اما باز بودن در، خودش نعمتی است رفاهی است ﴿مُفْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ﴾ اما درباره دوزخیان در جهنم را می‌بندند این در را کیپ می‌کنند الآن دیگر دزدگیر هست قفل هست قفل رمزی هست اما سابقاً که این‌طور نبود برای تشبیه معقول به محسوس آن کلیدهایی که سابقاً روی درهای محکم بود آن را بیان فرمود، فرمود: ﴿فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾ الآن هم شما می‌بینید بعضی از جاها همین‌طور است يك وقت است این لنگه در و آن لنگه دیگر را وصل می‌کنند يك جایش را قفل می‌کنند يك جا را بند می‌زنند اما يك وقت است که يك بند سر تا سر از بالا تا پایین می‌زنند که به هیچ وجه قابل باز شدن نباشد این را می‌گویند ﴿فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾ یعنی این در بند امتداد دارد از بالا تا پایین مثل اینکه دزدگیری از بالا تا پایین این دو لنگه را به هم زدن که هیچ راه برای باز شدن نیست فرمود: ﴿فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾ «أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا».

«و الحمد لله ربّ العالمين»